

رابطه جامعه و معرفت از دیدگاه نهج البلاغه

سیده زینب حسینی - مرضیه مرعشی پور^۱

چکیده

از موضوعات مهم حوزه معرفتی، مساله «رابطه ذهن و واقعیتهای خارج از ذهن می‌باشد» زیرا دامنه تاثیرگذاری و حوزه‌های نفوذ آن فراوان است. به عنوان نمونه؛ وقتی کانت مدعی می‌شود که همیشه ذهن مؤثر و فعال است و در نتیجه می‌گوید عالم شناخت؛ همان مشاهده خارج با عینک مختص به ذهن است، به تبع این نظریه، دیدگاههایی در دیگر حوزه‌های معرفتی نظیر؛ «تفسیر»، «تاویل» و... شکل می‌گیرد. و در مقابل او مارکس، چنان ذهن را عاجز می‌داند که تمام روابط اجتماعی را متأثر از واقعیتهای اقتصادی و ذهن را تابلوی آن می‌داند. اما نظر صحیح کدام است؟ برای رسیدن به یک نظر جامع و همه‌جانبه‌نگر، خود را تسلیم امیر بیان و کتاب او که پس از قرآن، امام کتابها است، یعنی نهج البلاغه نمودیم. لکن برای درک هر چه بیشتر بحث ابتدا به مباحث و مفاهیم کلیدی و تاریخچه جامعه‌شناسی معرفت پرداختیم، زیرا یکی از متولیان این نوع موضوعات می‌باشد، سپس رابطه عین و ذهن از منظر نهج البلاغه و در نهایت به نتیجه گیری پرداخته ایم.

کلید واژگان:

رابطه، جامعه، معرفت، نهج البلاغه

۱. طلبه پایه سطح دو حوزه علمیه خواهران مدرسه علمیه فاطمیه (سلام الله علیها) شهرستان دشتی.

مقدمه

آثار قلمی و بیانی نخبه‌گان و فرهیخته‌گان همیشه مورد توجه پژوهشگران و محققان بوده است؛ از این رو تلاشگران عرصه تحقیق در پی کنکاش و جستجو در آثار شفاهی، کتبی و حتی رفتاری آنان بوده و هستند. از جمله این آثار، سخنان گوهربار بجای مانده از امام بیان و اندیشه، یعنی امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد. به دلیل همین اهتمام عالمان، تاکنون با نگاه‌های متفاوت ادبی، فقهی، کلامی، عرفانی، تربیتی، فلسفی، سیاسی و . . . مورد تحلیل و بهره‌وری علمی قرار گرفته است. و در این جستار کوتاه تلاش شده است تا یکی از آثار برجسته آن حضرت از نگاه اجتماعی مورد مطالعه قرار گیرد، بنابراین، از بین آثار به جای مانده از آن امام همام، کتاب شریف نهج البلاغه را برگزیده‌ایم و از میان حوزه‌های علوم اجتماعی، حوزه جامعه‌شناسی معرفت را انتخاب نموده و در پی درک و فهم رابطه عین و ذهن، و رابطه واقعیات خارجی اجتماعی و غیراجتماعی با ذهن، اندیشه و معرفت، می‌باشیم؛ این که آیا خارج بر معرفت تاثیر دارد؟ آیا ذهن و معرفت بر خارج تاثیر دارد؟ آیا تاثیر دو سویه است؟ آیا تاثیر از نوع علی است یا از نوع اعدادی و اقتضایی می‌باشد؟ سطح تاثیر کدام است، آیا فرد است یا کل افراد جامعه متاثر می‌شوند؟ و پرسشهایی از این دست.

۱. پیشینه تاریخی جامعه‌شناسی معرفت

جامعه‌شناسی معرفت، تقریباً از اواخر دهه ۱۹۲۰ به عنوان یک رشته علمی خاص به رسمیت شناخته شده است. با وجود عمر کوتاه، این حوزه از معرفت، به دلیل اهمیتی که دارد مورد توجه محققان دقیق علوم انسانی، بخصوص پژوهشگران علوم اجتماعی قرار گرفته است.^۱ البته از نظر غیر کلاسیک این حوزه از معرفت دیرینه تاریخی طولانی دارد، و حتی به صورت مکتوب در آثار دانشمندان غربی، شاید بتوان ریشه آن را، در مکتوبات فرانسیس بیکن، نیز پیدا نمود.^۲ و بنظر می‌رسد در میان دانشمندان شرقی، بخصوص اندیشمندان اسلامی، سابقه طولانی‌تری دارد و حتی از سطح عالمان شرقی دینی عبور نموده است و تا عمق کلام رهبران درجه اول دینی می‌توان نشانی از آن را یافت؛ از این رو ما مدعی هستیم حتی آن را در کلام

۱. فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال سوم، شماره‌های ۱۱ و ۱۲، ص ۴.

۲. همان، ص ۴.

اولین پیشوا و رهبر دینی بلکه در کتاب دینی می‌شود جستجو نمود، به همین جهت ما در تحقیق خویش متوجه یکی از قدیمی‌ترین متون دینی، یعنی نهج البلاغه شده‌ایم. و در میان کلام این دو گروه شرقی و غربی - اصل وجود رابطه را - می‌توان، استخراج نمود. در مقابل، برخی فیلسوفان کوشیده‌اند تا این رابطه را غیر ممکن جلوه دهند، البته تاثیرپذیری ذهن از خارج را در سطح «قالب و صورت» پذیرفته‌اند، شاید یکی از انگیزه‌های مخالفت، پیامدهای منفی قبول افراطی تاثیرپذیری است که منتهی به «نسبیت» در معرفت می‌گردد، به همین دلیل سعی دارند بگویند که همه معارف مبتنی بر اصول ثابت می‌باشند.^۱

۲. مفهوم جامعه‌شناسی معرفت

اکثر کسانی که در این باره مطلبی نوشته‌اند به جای ارائه قواعد کلی تحلیلی، که مطلوب پیشینیان بود، به طور فزاینده‌ای به مطالعات موردی (Casestudies) متمرکز شدند و لذا محصول و نتیجه این تلاش، بیشتر به صورت کاربردی است تا یک بحث تحلیلی، نظری و کلان حتی این روند مانع شکل‌گیری یک تعریف جامع در مورد «معرفت» و «جامعه‌شناسی معرفت» شده است و کمتر کسی به خود جرات داده است تا یک تعریف کامل ارائه دهد، مگر افرادی محدود، که آن هم مبهم و غیر جامع می‌باشد، مرتون در مورد «جامعه‌شناسی معرفت» چنین نوشته است: «جامعه‌شناسی معرفت بدواً به ارتباط دانش با دیگر عوامل و در مورد تعریف «معرفت» از تاوکل (Tavakol) مطالبی نقل شده است که بیشتر به ذکر مصداق شبیه هست تا به تعریف منطقی؛ و آن عبارت است از این که: «در فلسفه به انحای گوناگون، معرفت را تعریف کرده‌اند، اما از دیدگاه جامعه‌شناسی معرفت، مفاهیمی چون تفکر، آگاهی، ایدئولوژی، جهان‌بینی، باور، عناصر فرهنگی، هنجارهای ارزشی، احساس‌های روانی، نگرش‌ها و ویژگیهای شخصی را شامل می‌شود.»^۲ البته این معنای گسترده بیشتر با واژه آلمانی " Wissen " سازگار است تا با معادل انگلیسی آن " Knowledge " و حتی نظریه پردازانی مانند مارکس و مانهایم به این مصادیق متعدد توجه نداشتند.^۳

۱. کچوئیان، نشر نی، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۱۱؛ فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال سوم

۳. همان، ص ۱۱؛ فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال سوم

اما تعریف مورد نظر در این مقاله عبارت است: «مطالعه و تحقیق درباره رابطه بین تفکر، آگاهی، دانش، ایدئولوژی، جهان‌بینی، باور، هنجارهای ارزشی، احساس‌های روانی و نگرش‌ها و ویژگیهای شخصی با عوامل خارجی و بیرونی، از نگاه نهج البلاغه».

۳. مؤلفه‌های تعین

عمده سخن در تاثیر خارج عین و جامعه بر ذهن است و الا در باره تاثیرگذاری معرفت و ذهن بر خارج اتفاق نظر وجود دارد، اگر چه در میزان تاثیر آن اختلاف است، از کمترین تاثیر در نگاه مارکسیست‌ها گرفته تا انکار خارج و تشخیص بخشی به ذهن از دیدگاه ایده آلیست‌های افراطی، در این باره اظهار نظر شده است.

حال با توجه به تاکید کلام بر تاثیر پذیری ذهن، در میزان، نحوه و سطح تاثیرپذیری و در این که عامل مؤثر خارجی کدام است و نوع معرفت اثرپذیر، بین صاحب نظران اختلاف وجود دارد. از این رو، برای درک دقیق محل بحث از نگاه نهج البلاغه ناچاریم ابتدا به مقوله‌های فوق بپردازیم.

۱-۳-۱ عمق تعین

در بحث از عمق تعین، پژوهشگر به دنبال درک دو چیز است:
الف: آیا جامعه و خاستگاه اجتماعی و سایر عوامل بیرون ذهنی در خلق محتوای معرفت نقش دارد؟

ب: آیا عوامل خارجی و اجتماعی در شکل دادن و قالب بخشیدن محتوا تاثیر دارد؟
افرادی نظیر مارکس و دورکایم عمده توجه‌شان به تاثیرپذیری محتوا جلب شده است ولی دیگران مثل شلر معتقدند که عمده تاثیر عوامل خارجی در قالب و شکل معرفت است و در ایجاد و خلق محتوا چندان اثر بخش نیستند.^۱

۱-۳-۲ درجه تعین

علاوه بر این که لازم است بدانیم محتوا متأثر است یا قالب و شکل، ضروری است بدانیم میزان شدت تاثیرپذیری چقدر است؟ آیا عوامل بیرونی به صورت ایجاد و علیت در محتوا و شکل

۱. همان، فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال سوم صص ۱۷ و ۴۸ - ۴۷.

معرفت اثر دارند؟ یا عوامل خارجی در حد اقتضاء و یا شرایط، ایفای نقش می‌کنند؟ برخی علی‌نگر هستند و عده‌ای عوامل خارجی را در حد بسترساز و یا شرایط مؤثر می‌دانند.^۱

۱-۳-۳ سطح تعیین

سخن در این است که آیا اذهان افراد جامعه به صورت فردی تاثیر می‌پذیرد یا از عوامل خارج از ذهن، ذهنهای افراد جامعه و معرفتشان، بصورت جمعی و گروهی و یا حتی بصورت نسلی تاثیر می‌پذیرد؟ نظریه پردازانی نظیر «ماکس وبر» تاثیرپذیری را در سطح فردی می‌دانند ولی افراد دیگر مانند «استیرنر» آن را در سطح نسلی می‌دانند و مارکسیستها آن را در سطح طبقه .

۱-۳-۴ عامل مسلط در تعیین

از جمله مسائل مهم در جامعه‌شناسی معرفت عبارت است از این که؛ عامل مسلط چیست؟ کدامین عنصر از عناصر خارجی تاثیرگذار است و در بین تاثیرکننده‌ها کدامین عامل، عامل مسلط بوده و یا بیشترین تاثیر را دارد؟ در مورد عامل تعیین، نه تنها بین نظریه پردازان اختلاف است بلکه این اختلاف خود را به صورت مکتب‌های متعدد و متفاوت نشان داده است و مکتب‌هایی نظیر: «مکتب جغرافیایی، مکتب تکنولوژیک، مکتب روان‌شناختی، مکتب معنویون، مکتب چند عاملی، حلقه مارکسیستها و دیگر مکاتب» هر یک در میان عوامل متعدد، یکی را عامل مسلط دانسته‌اند.

۱-۳-۵ آماج تعیین

در مقابل عامل مسلط، آماج قرار دارد، یعنی در مورد قبلی سخن در عنصر خاص تاثیرگذار بود، ولی در آماج به دنبال شناسایی عنصر یا عناصر خاص تاثیرپذیر می‌باشند . مبنی بر این که عوامل خارجی چه معرفتی از معارف را ایجاد می‌کند و یا در شکل‌گیری آن نقش دارد؟ آیا معرفت تجربی بیشترین اثر را می‌پذیرند یا معرفت ایدئولوژیکی؟ یا هر دو دسته از معرفت تاثیرپذیرند؟ نسبی‌گرایان مطلق، معتقدند همه معارف و اندیشه حتی معرفت غیر تجربی متأثر از خارج ذهن و جامعه می‌باشند.

۱. همان، فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال سوم صص ۱۷

گرفته است، امروز هم مانند یک اصل کاملاً علمی مورد توجه مردم شناسان و جامعه‌شناسان قرار گرفته است.^۱

۶. تأثیر جهان‌بینی بر رفتار و کردار

یکی از عناصر معرفتی، جهان‌بینی و نگاه انسان‌هاست به جهان اطراف و نوع نگاه افراد جامعه به بیرون از خود و به جهان. و زیرشاخه‌های تشکیل دهنده جهان‌بینی نیز شامل؛ خداشناسی، جهان‌شناسی معادشناسی و رهبرشناسی می‌گردد. در مورد تأثیرگذاری این عناصر و معرفت مربوط به این شاخه‌ها بر جهان خارج و جامعه، نهج البلاغه نظر مثبت دارد و از آن به دست می‌آید که از صاحبان جهان‌بینی متفاوت رفتارهای متفاوت، صادر می‌گردد.

در نگاه نهج‌البلاغه؛ انسانی که معتقد به وجود خدا و قرار داشتن او در راس هرم خلقت، قدرت و اثرگذاری می‌باشد رفتار او با توجه به رعایت سلسله مراتب قدرت، اثرگذاری، تحول و تغییر، متفاوت است با رفتار کسی که خدا را در راس قدرت و ایجاد، نمی‌داند و یا برای او شریک قائل است چنان که رفتار جوامع معتقد به عقاید خداگرایی متفاوت از جوامع منکر می‌باشد، به همین دلیل میزان برتری در نگاه جوامع توحیدی، نزدیکی و دوری افراد و گروه‌ها به خدا می‌باشد لکن در نگاه جوامع غیر توحیدی؛ برای برخی، عامل برتری نژاد، برای دیگری قدرت و یا ثروت می‌باشد. برای جامعه موحد، میزان مشروعیت مطابقت با اوامر الهی است و برای غیرموحد گاهی ملاک مطابقت با سلطان، گاهی، نخبه‌گان قدرت، گاهی بهره‌مندان ثروت و گاهی نخبه‌گان فرهنگی و غیره. برای تأیید مطالب فوق فرازهایی از نهج‌البلاغه را نقل می‌کنیم: «ای مردم، هر آن که نصایح خداوندی را پذیرا باشد موفق است... چرا که کسی در امنیت است که در پناه خدا باشد و ترس و بیم از آن کسی است که خدای را دشمن می‌دارد، بی‌گمان کسی که عظمت‌خدای را دریابد نبایدش که بزرگی بفروشد، چرا که بزرگی بزرگانی که معنای بزرگی خدا را دریافته‌اند، جز کرنش در برابر او نباشد.»^۲

در فرازی دیگر آمده است:

۱. جعفری، پیشین، ص ۱۷۱ - ۱۶۹

۲. معادیخواه، پیشین، ج ۶، ص ۳۴۲۷

«هرگاه شکوه ویژه فرمانروایی، به نخوت و خودبزرگ بینی دچارت ساخت، با دقت در بزرگی ملک خدا و نیرویش، بنگر که چگونه بر تو تسلط دارد و بند بند وجودت در اختیار اوست، که این بی تردید نافرمانیت را رام می کند و بر تندرویهایت مهار می زند و آنچه را که از خردت گریخته است، به سویت باز می گرداند.»^۱

در فرازی دیگر در توصیف نگاه نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در مورد دنیا چنین آمده است:

«او بی گمان دنیا را خوار و خرد شمرد، ساده اش انگاشت . . .»^۲

مشاهده می شود که از منظر نهج البلاغه، نگاه حاکم خداپاور به حکومت و قدرت غیر از نگاه کسی است که منکر حضور و نظارت خداست و بر مردم حکومت می کند و خود را در راس قدرت می داند از این رو، تصمیماتی که آن دو اتخاذ می کنند، دستوراتی که صادر می کنند و یا رفتارهایی که از آنها سر می زند، متفاوت است. گروه های اجتماعی که برای خدا در کارها اثر واقعی قائلند، در فعالیت های اجتماعی خویش همیشه فعال عمل می کنند و در عین حالی که دارای برنامه ریزی و محاسبات هستند، اما تمام محاسبات را مبتنی بر امکانات مادی نمی کنند بلکه برای امدادها و نصرت های الهی نیز سهمی در پیروزی خود قائلند و لذا با وجود این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهل برنامه ریزی و نظم بودند، اما همه تصمیمات را مبتنی بر امکانات خویش در برابر دشمن قرار نمی دادند و به همین دلیل با وجود برتری نیروی دشمن از نظر نفرات و امکانات، تصمیم بر مقابله با مشرکین گرفتند، و در نتیجه با امداد الهی پیروز شدند و بر عکس آنجایی که مشرکین در سلسله مراتب قدرت، سهمی برای خدا قائل نبودند یا سهم او را اندک می دانستند و برای خداوند جایگاهی شایسته و بایسته قائل نبودند؛ از این رو، هنگامی که می دیدند نفرات و امکانات آنها بر مسلمانان پیشی گرفته و پیروزی را از آن خود می دانستند و سهم نصرت و امداد الهی را برای رقیب خود نادیده گرفتند به همین دلیل از همان زاویه ای که محاسبه ای نداشتند آسیب پذیر شدند.

۱. همان، ص ۳۴۲۹.

۲. همان، ص ۳۴۳۰.

۱- ۶ نقش اراده انسان

برای این که سهم عوامل و نحوه تاثیرگذاری مشخص گردد لازم است نظر نهج‌البلاغه را در مورد نقش اراده انسان بدانیم که به اختصار بدان اشاره می‌کنیم. به عنوان نمونه در کلمات قصار چنین آمده است:

«ای وای! تو گویی پنداشته‌ای که قضا و قدر الهی جبری و انعطاف‌ناپذیر است و سرنوشت انسانها محکوم به جبر است، اگر چنین باشد بر نظام پاداش و کیفر مهر بطلان می‌خورد و وعده و وعید بکلی ساقط می‌شود... ما [ائمه و اولیای الهی] آن تکیه گاه میانه‌ایم که کندروان به آن می‌پیوندند و تندروان نیز به ناگزیر به سویش باز می‌آیند.»^۱

و در یکی از خطبه‌هایش چنین نوشته شده است:

«ای مردمان، اگر شما در یاری حق بی اعتنا نمی‌ماندید و در کوبیدن باطل سستی نمی‌کردید، کسانی که به هیچ صورتی در حد شما نبودند در شما طمع نمی‌کردند...»^۲

از جملات فوق به دست می‌آید که انسان در برابر عوامل طبیعی و اجتماعی و حتی متافیزیکی مجبور و متأثر تام نبوده و عوامل فوق عامل مسلط نیستند. و حتی بحث ائمه و اولیا را که مطرح نموده‌اند سخن از واقعیت نقش ائمه است نه مجبور بودن انسانها و به همین جهت در طول تاریخ بسیار چنین اتفاق افتاد و هر کس هر آنچه خواست عمل نمود، آری امام‌علیه السلام می‌خواهد یک راه صحیح را گزارش دهد که راه صحیح این است: «همه بر مدار اولیا باشید و در غیر این صورت یا قبل از راه صحیح قرار دارید یا پیشی گرفته و بدون راهنما به پیش رفته‌اید که این هر دو، نتیجه‌اش گمراهی است.» خلاصه کلام این که، امام‌علیه السلام برای اراده انسان سهم مهمی قائل است.

۱. همان، صص ۱۸۵۷ - ۱۸۵۶.

۲. معادیخواه، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۸۱.

نتیجه گیری

مقاله حاضر که با هدف بررسی رابطه جامعه با معرفت منظر نهج البلاغه می باشد که از مجموعه مطالب مطرح شده به این نتیجه می رسیم که در بررسی رابطه عین و ذهن، در نگاه نهج البلاغه، با توجه به مؤلفه های پنج گانه و با توجه به دو رویکرد وجودی و غایت انگارانه؛ حضرت علی علیه السلام ضمن جملات و کلمات خویش، اشاره می فرمایند که نه تنها به گذشته تاریخ علم دارد بلکه علم او به گذشته چنان دارای عمق و ریشه است که معرفت جزء هستی و وجود او گردیده است و مانند اعضای جامعه گذشته با آن زندگی می کند . ولی وقتی به عوامل و درجه تعیین می پردازد، هیچ عاملی را مسلط نمی داند و لذا در بحث او از مردم بصره در کنار کلام او در مورد قضا و قدر الهی و دیگر مباحث کاملاً هویداست که اگر چه اصل تاثیرپذیری معرفت از خارج را قبول دارد ولی آن را به عنوان عامل مسلط معرفی نمی کند.

اما از نظر سطح تاثیرپذیری، ایشان در جریان بصره، مردم آن شهر را متأثر از محیط دانسته اند و نگاه او، نگاه جمعی و به جامعه مردم بصره است . در نهایت امر، نگاه ایشان به این عوامل از نظر آماج تعیین، در ضمن نقل مطالب در بحث تاثیرپذیری ذهن از جامعه روشن گردید که حداقل باورها و عقاید، را متأثر می داند .

از نظر رویکرد غایت انگاری، در کنار قبول رویکرد وجودگرایی در برخی موارد، در هنگام خطاب به فرزندش فرمودند آموختن تاریخ برای ادامه زندگی مفید است یعنی در این خصوص نگاهی غایت انگارانه دارند .

فهرست منابع

۱. ابن أبی الحدید، ۱۳۷۳، شرح نهج البلاغه، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی، انتشارات قم.
۲. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۳۶۴، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۳. فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال سوم، شماره‌های ۱۱ و ۱۲.
۴. فیض الاسلام، سید علی نقی، ۱۳۵۱ ش، نهج البلاغه.
۵. معادیخواه، عبد المجید، ۱۳۷۳، فرهنگ آفتاب «فرهنگ تفصیلی نهج البلاغه»، چاپ نشر ذره.
۶. مولکی، مایکل، ترجمه حسین کچوئیان، ۱۳۸۴، علم و جامعه‌شناسی، نشر نی